

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۷

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

مصادف با: ۱۳ شعبان ۱۴۳۹

موضوع جزئی: آیه بیست و چهارم - پاسخ به سه شبهه - یک روایت

جلسه: ۵۵

﴿اللهم رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

بررسی سه شبهه

در آیه بیست و چهارم بعد از بحث از مفردات و مطالبی که به تبیین معنای آیه و تفسیر آن کمک می‌کرد نوبت می‌رسد به پاسخ از سه شبهه، در رابطه با محتوی و مضمون این آیه سه شبهه مطرح است که باید به این سه شبهه پاسخ دهیم.

شبهه اول

شبهه و اشکال اول این است که در جای خود منقح شده است که تکلیف دایر مدار قدرت عقلی و شرعی است، لذا تکلیف به غیر مقدور قبیح است، ما نمی‌توانیم کسی را مکلف کنیم به کاری که از حیطة قدرت او خارج است، در حالی که در این آیه تکلیف به غیر مقدور صورت گرفته است و این باطل است و سزاوار نیست که قرآن و آیه‌ای از آن که کلام حکیم است مشتمل بر یک امر باطل باشد.

اما آن تکلیفی که غیر مقدور است و در این آیه مطرح شده تکلیف به اتیان سوره‌ای مثل سور قرآن است، در آیه قبل فرمود «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»، امر به آوردن سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن شده است، این یک تکلیف است، بعد در همین آیه بیست و چهارم خود خداوند تصریح می‌کند «وَلَنْ تَفْعَلُوا»، یعنی هرگز نمی‌توانید این کار را انجام دهید، می‌فرماید «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»، پس این آیه اذعان کرده است به عدم توانایی و عدم قدرت کافران و در عین حال آنها را مکلف کرده است به همین کاری که خود اعلام کرده آنها توانایی آن را ندارند و این باطل است، تکلیف به غیر مقدور «امر باطل» و سزاوار نیست که آیه قرآن مشتمل بر یک امر باطل باشد درحالی که تصریح شده است که در قرآن لغو و باطل نیست.

پاسخ

جواب از این شبهه بر طبق مبنای خطابات قانونیه کاملاً واضح و روشن است، در چهارچوب نظریه خطابات قانونیه تکلیف به غیر مقدور جایز است البته به شرط اینکه عامه مردم توانایی داشته باشند، چون این خطاب در واقع انحلال به عدد افراد مکلفین پیدا نمی‌کند، در جای خود این نظریه منقح شده است که اگر خطاب به عدد افراد مکلفین انحلال پیدا نکند، بلکه مخاطب نوع و عامه باشند، همین که اکثریت مخاطبین بتوانند این کار را انجام دهند این برای صحت خطاب کافی است. پس بر اساس نظریه خطابات قانونیه، به طور کلی قدرت شرط تکلیف نیست و لذا طبق آن نظر مشکلی ندارد.

اما طبق نظریه مشهور یعنی نظریه انحلال خطاب به عدد افراد مکلفین باید این شبهه به نحوی پاسخ داده شود.

البته این پاسخ چه طبق مبنای اول و چه بر طبق مبنای دوم جاری است و آن این که اینجا اساساً امر یک امر واقعی نیست، بلکه امر امتحانی است و در اوامر امتحانیه چون به غرض اتمام حجت بر مأمورین صورت می‌گیرد ولو تکلیف به امر غیر مقدور متعلق شود اشکالی ندارد، پس طبق آنچه که از این آیه و آیه قبل فهمیده می‌شود، این امر، امر امتحانی است، و غرض از این امر اتمام حجت به آنها و اینکه معلوم شود غرض آنها از شک و ریب در آنچه که بر پیامبر نازل شده، انکار نبوت و انکار معجزه است و این راه را برای انکار و معجزه آنها میبندد، لذا چون امر، امر امتحانی است، تکلیف به چیزی که مقدور نیست و امکان امتثال آن فراهم نیست اشکالی ندارد، آن چه تکلیف به آن جایز نیست در صورتی که مقدور نباشد، تکلیف واقعی است.

شبهه دوم

در جای خود منقح شده است که عقاب و ثواب مترتب بر مخالفت و عصیان و اطاعت است، کسی که از اوامر و نواهی خداوند اطاعت کند مستحق ثواب است و کسی که با دستورات و فرامین الهی مخالفت کند مستحق عقاب است، پس عقاب فرع مخالفت و عصیان است، عصیان هم یعنی اینکه کسی از دستور خدا سرپیچی کند، به او گفته‌اند که کاری را انجام بده و او انجام ندهد. انجام ندادن کار دو مصداق دارد، یکوقت امکان انجام دادن دارد و انجام نمی‌دهد، یکوقت اساساً امکان امتثال ندارد و قهراً آن عمل انجام نمی‌شود و مخالفت صورت نمی‌گیرد و به اصطلاح سالبه به انتفاء موضوع است، این مهم نیست که مخالفت به چه دلیل صورت نگیرد. اگر کسی مثلاً شرب خمر را ترک کند و این معصیت الهی را انجام ندهد، گاهی با قصد و اراده و با فراهم بودن شرایط اتیان به این حرام این کار را انجام نمی‌دهد، گاهی هم در صدد است انجام آن کار است و اگر امکان آن فراهم شود مرتکب معصیت شود ولی شرایط فراهم نمی‌شود، در هر صورت مخالفت واقع نمی‌شود و کسی که مخالفت نکند مستحق عقاب هم نیست، چون گفتیم عقاب مترتب بر معصیت و نافرمانی و ترک واجب یا فعل حرام است.

با توجه به این مقدمه در ما نحن و فیه مخالفتی صورت نگرفته تا عقاب بر آن مترتب شود، در حالی که ما می‌بینیم در ادامه آیه بیست و چهارم می‌فرماید «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، یعنی آنها را انداز می‌کند نسبت به کفرشان و اعتقادشان و شرکشان، با این که مخالفتی صورت نگرفته، چون تکلیف به اتیان به سوره‌ای شده است و اینها هم سوره‌ای نتوانستند آن را بیاورند چون اصلاً امکان آن فراهم نبود.

علی ای حال محصل شبهه و اشکال دوم این است که عقاب بر مخالفت با خداوند مترتب شده، در حالی که اینجا مخالفتی صورت نگرفته تا عقاب مترتب شود.

پاسخ

پاسخ این شبهه و اشکال هم معلوم است؛ چون اینها بزرگترین مخالفت را مرتکب شده‌اند، از این جهت که نبوت برای اینها ثابت شده و اعجاز قرآن برای اینها معلوم شده است، یعنی پیامبر خدا ادعای رسالت از طرف خدا کرده و قرآن را به عنوان معجزه آورده است و حجت برای آنها تمام شده است، قهراً وقتی حجت تمام می‌شود، اینها می‌بایست رسالت

پیامبر را تصدیق می‌کردند و تسلیم معجزه پیامبر می‌شدند و اعتقاد پیدا می‌کردند به پیامبر و قرآن که معجزه اوست، اما شک کردند یعنی در حالی که می‌بایست تصدیق و اعتقاد به نبوت و معجزه نبی پیدا می‌کردند گرفتار شک و تردید شدند و شک و تردید در چیزی که می‌بایست آن را تصدیق کنند خودش بزرگترین مخالفت است، پس همین که این مخالفت صورت گرفته مستلزم استحقاق عقاب است لذا شبهه دوم هم وارد نیست.

شبهه سوم

ما قبلاً گفتیم که یکی از محورهایی که به عنوان جلوه اعجاز قرآن است اخبار از غیب است، هم چنین گفتیم این آیه هم دلالت بر نبوت و صدق نبی می‌کند و هم خودش اعجاز است چون اخبار از غیب می‌کند و می‌گوید «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا»، هرگز نمی‌توانید این کار را انجام دهید، خود این اخبار از غیب، از جلوه‌های اعجاز است، ما عرض کردیم این آیه در مقام تحدی و بیان نبوت و صدق رسول است. در عین حال یک وجه دیگری از اعجاز هم در آن وجود دارد و آن هم اخبار از غیب است. ما وجوه مختلفی را برای اعجاز قرآن ذکر کردیم: اخبار از غیب، فصاحت و بلاغت، عدم اختلاف در قرآن این که کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد. نمی‌تواند نظیر آن را بیاورد بود، مجموعه اینها مبین وجوه اعجاز قرآن است. در حالی که این با واقعیت‌های خارجی سازگار نیست، چون در تاریخ گزارش‌هایی آمده که برخی مبادرت به این کار کرده اند، از جمله مسیلمه کذاب، بر اساس نقل‌های برخی از مورخین یک عده‌ای مدعی نبوت و اعجاز بودند و ادعا کردند ما می‌توانیم مثل قرآن سوره یا آیه بیاوریم، در برخی از کتاب‌های تاریخی آن جملاتی که مسیلمه کذاب به زعم خود برای مقابله با قرآن آورده است هم نقل شده است ولی آنچه نقل شده صرف یک ادعا است، لذا اخبار این آیه از غیب منافاتی با واقعیت خارجی ندارد، مسیلمه کذاب ادعا کرد که سوره‌ای مثل قرآن می‌آورد، و لذا اباطیلی را کنار هم قرار داد و به زعم خودش سوره‌ای مثل قرآن آورد، ولی آن کجا و قرآن کجا، یک خرافاتی را مسیلمه جمع کرد که حتی در حد آنچه که در آن دوران در حجاز مشهور و متعارف بود هم به حساب نمی‌آمد، با اینکه بعضی اشعار و شاعران و نوشته‌های ادیبان آن سرزمین در حد قابل قبول بود، اما در عین حال، آنها هم حدشان از حد قرآن پایین‌تر بوده است چه برسد به آنچه که مسیلمه کذاب آورده بود. لذا این آیه اخبار از غیب کرده چون از آن زمان تاکنون هیچکس نتوانسته سوره‌ای مثل سوره قرآن بیاورد، لذا این شبهه هم به نظر می‌رسد وارد نیست.

یک روایت

عمده نکاتی که لازم بود در مورد این آیه طرح کنیم ذکر کردیم، فقط در پایان سخن از این آیه اشاره به یک روایتی می‌کنم که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه فرمودند و یک پند اخلاقی است و توصیف آتش و عذابی است که در انتظار منکران و مؤمنان فاسق است.

حضرت می‌فرمایند «اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ» بدانید که این پوست نازک تحمل آتش ندارد، ما گفتیم عذاب هم جسمی است هم روحی، یعنی هم جسم انسان می‌سوزد و هم روح انسان در این آتش گداخته می‌شود، «و نَضِجَتْ جُلُودَهُمْ» یعنی اینکه ما بجای پوست‌هایی که در اثر آتش سوخته است یک پوست دیگری می‌رویانیم که

هم از بیرون و هم از درون تحت فشار آتش است، بدن انسان که می‌سوزد لحوم و شحوم آن هم می‌سوزد تا به استخوان‌ها می‌رسد و آنها هم می‌سوزد، آنوقت روی این بافت‌های بدن که سوخته و در حال سوختن است پوست قرار داده می‌شود لذا این هم از درون زیر فشار آتش است و هم از بیرون، چون آتش هم انسان را احاطه کرده است، حال اگر این بدن به این شکل در بیاید و دوباره روی آن پوست روئیده شود ببینید چه درد و رنج و عذابی دارد، لذا امیرالمؤمنین می‌فرماید «فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ» به خودتان رحم کنید، اصلاً با کسی کار نداشته باشید، ما در چنین مسیری حرکت می‌کنیم که بعید نیست با این رفتارها و منش و سلوک و فکر و عقیده‌ای که داریم به آنجا منتهی شود، لذا می‌فرماید «فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ»، خودتان به خودتان رحم کنید، «فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا» شما این را در مصائب دنیا و مشکلات دنیا تجربه کردید، دست انسان که مقداری با آتش تماس پیدا می‌کند، چه عذاب و درد و رنجی برای انسان حاصل می‌شود، اینها قطعی است، معاد حتمی است، روزی این امور قطعاً محقق خواهند شد، ولی بعضی از ما متاسفانه به نحوی زندگی می‌کنیم که انگار نه انگار در آینده با چنین شرایطی مواجه خواهیم شد، اینکه حضرت می‌فرماید «فَارْحَمُوا نُفُوسَكُمْ»، اگر به دیگران رحم نمی‌کنید و اگر در کارهایی که انجام می‌دهید ملاحظه دیگران را ندارید حداقل به خودتان رحم کنید «إِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا أَمْ فَرَأَيْتُمْ جَزَعَ أَحَدِكُمْ مِنَ الشَّوْكَةِ تُصِيبُهُ وَالْعَثْرَةَ تُدْمِيهِ وَالرَّمْضَاءَ تُحْرِقُهُ فَكَيْفَ إِذَا كَانَ بَيْنَ طَابَقَيْنِ مِنْ نَارٍ ضَجِيعِ حَجَرٍ وَ قَرِينِ شَيْطَانٍ» شما آیا دیدید جزع و ناله و بی‌صبری و ناشکیبایی و بی‌تابی یکی از شما را وقتی با چنین مشکلاتی مواجه می‌شود، کسی که به حسب ظاهر خوب زندگی می‌کند ولی وقتی به مشکل بر می‌خورد چگونه جزع و فرع می‌کند و چگونه گرفتار می‌شود و چگونه خودش مغموم و مغبون، حس می‌کند، عین همین ماجرا در قیامت برای ما اتفاق خواهد افتاد، کسی که مشکلات در این دنیا او را احاطه می‌کند این نمی‌تواند صبر کند، اگر مشکل برای کسی فراهم شود او بی‌تاب می‌شود و شکیبایی خود را از دست می‌دهد و دیگر تحمل ندارد، حال حساب کنید کسی که در جهنم آتش او را از بالا و پایین احاطه کرده است، وسط آتش که خود این آتش یک مسئله و مشکل است، قرین بودن با شیطان یک مشکل بزرگ‌تر است، اینکه با شیطان هم‌نشین می‌شود خودش بدترین عذاب است، پس خیلی باید مراقب بود «إِنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ»، «إِنَّ السَّوَالَ حَقٌّ»، «إِنَّ الْبِرْزَخَ حَقٌّ»، «إِنَّ الْمَعَادَ حَقٌّ»، «إِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ»، اینها همه حق هستند و هیچ تردیدی در آنچه که در تعالیم قرآنی و الهی و روایات ائمه وارد شده است نیست، سكرات موت، (بگذریم از گرفتاری‌ها و عذاب‌های دنیا)، احوال برزخ، هول و ترس‌هایی که انسان در عالم برزخ پیدا می‌کند و هیچ‌گیزی از آن ندارد، قیامت و حشر و بعث و برانگیخته شدن از قبور و حسابرسی در صحرای محشر و اینکه آنجا انسان می‌فهمد به کدام سمت و سو رفته و زندگی خود را چگونه سپری کرده است، این بسیار دارای اهمیت است. واقعا آنچه ما می‌خوانیم و می‌نویسیم و می‌گوییم و می‌شنویم، همه برای این است که در ما تاثیر بگذارد و موجب خانه‌تکانی دلها و روح‌ها و افکار و اندیشه‌های ما شود و واقعا معاد باور باشیم و بپذیریم که معاد و برزخ وجود دارد و این عذاب‌ها وجود دارد، اگر اینگونه باشد، به ما برای تصحیح رفتار

و نحوه زندگی ما کمک می‌کند و خدایی نکرده اگر به این امور بی تفاوت باشیم دیگر آن موقع اول مشکل است، گاهی بعضی از ما به نحوی صحبت می‌کنیم و زندگی می‌کنیم که انگار نه انگار مرگ و برزخی و معاد و سوال و جوابی است. خداوند عاقبت همه ما را بخیر فرماید.

«والحمد لله رب العالمین»